

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

س. رها
۰۱ اگست ۲۰۱۳

ملا «مائویست» های قرتمکی، مغز خر خورده اند (۱)

من هیچ خسته نمی شوم از این که بگویم: سگان پاچه گیر ولایت فقیه و امپریالیستان هالندی، در صدد تضعیف جنبش انقلابی کشور و بدنامی رهبران این جنبش، اند.

زمانی که انسان یک دراز گوش را به خاطر کم کاری یا کدام دلیل دیگر، تنبیه می کند، دراز گوش به وجه بسیار خوب، آن تنبیه را در دل نگهداشته و بار دیگر از ارتکاب همان جرم قبلی که باعث تنبیه وی شده بود، اجتناب می کند مگر این که آن حیوان، به گفته عوام، "مغز خر خورده باشد" که در آن صورت مغز خر خورده ها، جز این که بر زندگی ننگین شان، خاتمه داده شود، راهی دیگری وجود ندارد تا آن هارا از لگد پرانی، باز داشت.

«کمونیست» ها از بهترین و بیشترین حوصله برخوردار بوده و این حوصله را همیشه به کار می بندند تا، "حدالامکان" شوم ترین و مغز خر خورده ترین آدم نماها را با این حوصله و درایت، به راه انسانی رهنمون سازند. چون بر این باور اند که کار مداوم و پی گیر، بعد از جنگ مسلحانه، بیشترین تأثیر را حتا بالای «مائویست» های قرتمکی نیز دارد. ولی، قسمی که دیده می شود، این دراز گوش های طویله خانه های ولایت فقیه، مغز خود را خورده اند که امکان آدم شدن در این ها وجود نداشته و به مثابه "عوعو" کن های تیر خورده، به هر طرف زنجیر پاره می کنند و درحالی که دم های شان بالا بوده، پارس می کشند و "نجسی" خود را می خورند.

جمله بسیار پر معنا در بین مردم وجود دارد که می گوید: "دروغ گو حافظه ندارد" ولی من چیزی را که در اینجا لازم به اضافه کردنش دانستم اینکه: "دراز گوش، به علاوه اینکه حافظه هیچ ندارد، شعور و منطق، نیز ندارد"

این مغز خر خورده ها، زمانی این قلم را در فال بینی، با استفاده از رگ های "ماتحت" شان، به رفیق «کبیر توحی» نسبت دادند ولی چون، خصلت دراز گوش ها، این است که همیشه بالای همان "سرگین" خود خوابیده و با بیرون دادن چند "غر و پر"، دوباره آن سرگین را با لگد خود تیت و پاشان کرده و قسمتی از آن را با اشتها، نوش جان کرده و به نشخوارش می پردازند و به جای آن، باز نجسی دیگری کرده و همین روند را به صورت دایره ئی، تکرار می کنند تا اینکه کاملاً از سرگین خوردن خود، مسموم شده و به نشخوار کردن چیزی دیگری شروع می کنند، بلافاصله بدون کوچکترین شرم و شرافت، این جانب را که روز گذشته «کبیر توحی» می گفتند، این بار «میرویس محمودی» از کوره کشیدند ولی چون خر، خر است، بار دیگر اینطور "عر عر" کرده اند:

"وقتی به نوشته های ساختگی و کیلان مدافع سازمان انقلابی و نویسندگان فحاش سایت جاسوسی "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" هریک: موسوی، میرویس محمودی کبیر توخی، احمد برومند، خالقداد پغمانی، محک باستانی، آزادل، حامد بهارستانی، شاهد روشنگر، س رهاو..."

که این بار، "قضا از قدر" مجبور شده اند تا به حقیقت اعتراف کنند که، بلی همه آنها شخصیت های جداگانه بوده که هرکدام به نسبت علمیت و درک شان از کمونیسم، به دراز گوش بودن ما پی برده وبدون این که اندک ترین شکی به خود راه دهند، به افشای ماهیت پلید دراز گوشی ما، دست زده اند.

دراز گوش های قرتکی از این بابت "از کون خود چنگ می زنند" که، انقلابیون، ما را سگان پاچه گیر، پاسبان منافع امپریالیسم، فراری، تهی از شرف و انسانیت و... گفته اند، من از شما سوال داریم که آیا می شود که به دراز گوش گفت: او انسان؟ در این صورت، حقیقتاً این یک توهین بزرگ به انسان و انسانیت است که ما به درازگوش نیز انسان خطاب کنیم. آنوقت انسان های واقعی را باید چه گفت؟

اینان در یکی از "عرعر" نامه های خود گفته بودند که: "تأسیس {تأسیس} حزب کمونیست یک مسئله {مسئله} ذهنی است نه عینی"

خود شان با این "لگد پراگنی" ثابت ساختند که، آن «جنبش مائوئیستی» کشور، «جنگ خلق»، «هواداران» و... و... سایر خزعبلات شان، از چه نوعیتی، برخوردارند و با زبان خود، اقرار داشتند که بلی تمام آنها از ساحه ذهن ما، به بیرون نفوذ نکرده اند و ضرورت "عینی" بودن یا بیرونی و واقعی بودن این چیز ها نیز، دیده نمی شود چون تمام شان به زعم دراز گوش ها، مسائل ذهنی بیش نیستند و باقی ماند، خط سرخ، که آن را نیز رفیق «میرویس ودان محمودی» به خوبی و با تمام "کیف وکان"ش، تشریح کرد که دیگر جای تردید و مستلزم تشریح بیشتر، نمی باشد.

ادامه دارد.....